نگاهی به فعالیت‌های تبلیغی شهید هاشم سهراب‌نژاد در گفت‌وگوی «جوان» با دوستان شهید

ضدانقلاب به سری شلیک کرد که پر از سودای خدمت بود

علی‌اکبر باقری ارومی

کارکرد تبلیغات در اوایل پیروزی انقلاب و در روزهای نخستین شروع جنگ تحمیلی نقشی مهم و تأثیرگذار بود. نیروهای تبلیغات به خاطر دور بودن از میادین نبرد کمتر فعالیتشان به چشم می‌آمد و پس از جنگ کمتر نامی از آنها برده شد. شهید حسن عسگر (هاشم) سهراب‌نژاد از نیروهای فعال و متفکر تبلیغات در جبهه بود که از اولین روزهای پیروزی انقلاب تا لحظه شهادت به فعالیت‌های تبلیغی می‌پرداخت. در گفت‌وگو با دوستان و همرزمان شهید نگاهی به فعالیت‌ها و اقدامات شهید سهراب‌نژاد داریم که در ادامه می‌خوانید.

شهید هاشم سهراب‌نژاد در کنار جمعی از نیروهای انقلابی

بسیج اقتصادی

هاشم سال ۱۳۴۲ در روزهایی که نهضت امام خمینی در حال جوانه زدن بود، به دنیا آمد و به واسطه مبارزاتی که در حال شکل گرفتن بود خیلی زود با مسائل سیاسی آشنا شد. از همان دوران نوجوانی به واسطه ارتباطی که با اهل مسجد داشت کم کم با مردان الهی زمانه‌اش آشنا شد. یکی از این مؤمنان اسماعیل آهنی از مبارزان پیوندخورده با روحانیت بود که هم به‌خوبی روحانیت انقلابی را می‌شناخت و هم خطی که از آنان می‌گرفت کاملاً مشخص و روشن بود. هاشم از حاج اسماعیل یاد گرفته بود که خط مبارزه باید خطی قرآنی باشد و این را فهمیده بود اگر کسی قرآن را بیاموزد و مسئولیت مبارزه را درک نکند، راه را اشتباهی رفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهید سهراب‌نژاد همچنان پرقدرت در صحنه حضور داشت. احساس می‌کرد که کار اصلی‌اش تازه شروع شده و انقلاب را نباید تنها گذاشت و باید در هر عرصه‌ای کمک حال انقلاب بود. به همین خاطر مدتی در ستاد بسیج اقتصادی کار کرد تا یاور مردم در امر معیشتشان باشد.

ورود به سپاه

در زمان جنگ، ستاد بسیج اقتصادی شروع به فعالیت کرد و حضور جوانانی مثل شهید سهراب‌نژاد بسیار به یاری مردم مستضعف آمد. حضور مخلصانه او در ستاد بسیج اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در آن روزها حاج اسماعیل به دنبال جوانان پرشور انقلابی برای جذب در سپاه بود و چون هاشم سهراب‌نژاد را از زمان حضور در کلاس‌های قرآن مسجد محله‌شان می‌شناخت و او را جوانی مؤمن و طرفدار انقلاب اسلامی تشخیص داده بود برای جذب او در سپاه نهایت تلاشش را به کار بست. به‌ویژه آنکه آن روزها جنگ تحمیلی یک مسئله اصلی در کشور بود و وجود جوانانی مانند شهید سهراب‌نژاد در سپاه می‌توانست کفه را به سود نیروهای انقلاب اسلامی تغییر دهد. به واقع هم چنین شد. ارتباط شهید سهراب‌نژاد با جوانان شهر آستارا را باید یک ارتباط راهبردی فوق‌العاده دانست.

جذب جوانان

هاشم از ابتدای پیروزی انقلاب دنبال جوانان و نوجوانان مستعد برای جذب در انقلاب اسلامی بود و جذب جوانان انقلابی را از همان محل زندگی‌اش آغاز کرد. سامان ساسانیان یکی از جوانان انقلابی و از دوستان نزدیک شهید سهراب‌نژاد درباره دوست شهیدش می‌گوید: «بسیاری از جوانان مثل شهید سهراب‌نژاد امتحانشان را در انقلاب اسلامی پس داده بودند و از همان ابتدای پیروزی انقلاب ارتباط بسیار خوب و مثبتی با جوانان و نوجوانان شهر برقرار کرده بودند. هاشم می‌خواست گروهی متشکل از جوانان و نوجوانان مذهبی تشکیل دهد که در درس و تحصیلات درخشان باشند و در خدمت اهداف انقلاب اسلامی قدم بردارند. این خواسته در حال تحقق بود. این فعالیت‌ها از ذوق ناخودآگاه ایشان سرچشمه می‌گرفت چراکه در آن زمان در شهرستان آستارا تشکیلات بسیار قوی معاند با نظام جمهوری اسلامی بسیار فعال بودند و از جاذبه‌های بسیاری هم برای جذب جوانان استفاده می‌کردند. بینش سیاسی فوق‌العاده ایشان در منهدم کردن ساختار ضدانقلاب در آستارا بسیار مؤثر بود.»

هوش سرشار سیاسی شهید سهراب‌نژاد مانعی محکم در مقابل هجوم ضدانقلاب در روزهای نخستین پیروزی انقلاب بود. همچنین جریان انقلابی اجازه عرض اندام به جریان بنی‌صدر را نمی‌داد. شهید سهراب‌نژاد در کنار فعالیت‌های تشکیلاتی در شهر، آگاهی و آماده کردن ذهن جوانان را در دستور کار خود قرار داده بود. برای رسیدن به این هدف بهترین راه اتکا به قرآن و ترویج آموزه‌های قرآن بر اساس مفاهیم آن بود.

همچنین شهید حوزه بحث عقیدتی را از مکتب و وجود حضرت امام(ره) بی‌بهره نمی‌دانست. به همین خاطر با بهره بردن از وجود حضرت امام(ره) و با الگو قرار دادن ایشان در بحث‌های سیاسی و اجتماعی از نحوه حضور ایشان در زندگی نهایت بهره را ببرد. به طور مثال شهید از نحوه برخورد حضرت امام(ره) با مخالفان نهایت استفاده را می‌برد. او جوانان شهر را از برخورد خشن برحذر می‌داشت و درعوض از جوانان می‌خواست با مطالعه علمی، خود را آماده شرکت در بحث‌ها کنند.

منطق قرآنی

ساسانیان از همرزمان شهید فضای شهر را در اوایل انقلاب چنین توصیف می‌کند: «گروهک‌ها خیلی وقیح بودند. مخصوصاً در بحث‌های سیاسی طوری وانمود می‌کردند که مملکت مال آنهاست و ما هیچ حقی در این مملکت نداریم. با این طرز تفکر وارد بحث سیاسی می‌شدند و با به کار بردن کلمات رکیک سعی می‌کردند ما را با عصبانیت وارد این معرکه کنند و آخر سر هم با متشنج کردن فضا، بحث را با خشونت تمام کنند، اما شهید سهراب‌نژاد سیاست خاصی داشت و با به کار بردن آن توانست نقشه‌هایشان را خنثی کند. سیره ایشان هم این بود که اعتقاد داشت چون منطق ما یک منطق قرآنی است پس ایجاب می‌کرد به عنوان یک طرف بحث به هیچ وجه نباید رفتارمان با طرف مقابل خشن و عاری از نزاکت باشد و به هیچ وجه نباید عصبانی می‌شدیم و دعوا می‌کردیم. هرچند آنان با ما بد برخورد می‌کردند ما باید رفتارمان با آنان مسالمت‌آمیز برخورد می‌کردیم و این درسی بود که شهید سهراب‌نژاد به ما داد. درس دیگر ایشان برای ما توجه ویژه به سخنان بزرگان دین و به‌ویژه حضرت امام(ره) بود. هنگامی که صحبت‌های امام پخش می‌شد شهید چنان دقیق به این صحبت‌ها گوش می‌کرد که گویی روحش با آن صحبت‌ها پرواز می‌کرد. چنان عاشقانه جذب فرمایشات حضرت امام می‌شد که کسی جرئت نمی‌کرد حرفی غیر از آن بزند و این کلاس درسی برای ما نوجوانان بود. سعی می‌کرد رفتار و کلام حضرت امام(ره) را در زندگی‌اش پیاده کند و این برای ما هم یک الگو شده بود. شهید سعی می‌کرد از الگوها و سبک زندگی شهدا پیروی کند. یادم می‌آید پیش از شهادت شهید شاپور آهنی، شهید سهراب‌نژاد از ایشان دعوت به عمل آورد تا از وضعیت بحرانی جنگ برای اهالی مسجد امام صادق(ع) بگوید و ما را از کارهای بنی‌صدر آگاه کند. زمانی که شاپور آهنی در جبهه‌ها به شهادت رسید برای انعکاس نام و فداکاری‌های ایشان نامش را روی پایگاه محله گذاشت تا نام و یاد شهید زنده بماند.»

شعار و شعور انقلابی

شعار انقلابی یک متخصص متعهد برای انقلاب می‌خواهد. شهید سهراب‌نژاد در طی دوران خدمتش به انقلاب آدمی نبود که در راهپیمایی‌های انقلابی فقط از مردم بخواهد که شعارهای مرگ بر امریکا یا مرگ بر شوروی سر بدهند. هدف ایشان از تبلیغات در مراسم‌های انقلابی نه فقط شعار دادن صرف بلکه آمیختن آن با شعور جمعی جامعه بود. هدفشان القای استکبارستیزی در جامعه بود تا بعداً بتوان آن را تجلی قدرت اجتماعی و ولایی دانست. شهید وقتی بالای تریبون می‌رفت سعی می‌کرد از عمق جان شعاری بدهد که به جان مخاطب بنشیند.

در راهپیمایی‌ها یک یار و همرزم به همراه شهید حضوری بسیار فعال داشت. شهید علیرضا محمدزاده به همراه شهید سهراب‌نژاد در راهپیمایی‌ها حضور داشت و در برگزاری برنامه‌ها هماهنگی خوبی با هم داشتند. هاشم سهراب‌نژاد به همراه دوستش شهید محمدزاده نقش مهمی در تربیت و آگاهی نیروها داشتند. معتقد بودند وقتی جوانان مرگ بر امریکا یا شوروی می‌گویند شعوری پشت این شعار خوابیده و فرد شعاردهنده حکام این کشور را در تولید تسلیحات و توزیع آن بین جنایتکاران منطقه مقصر می‌دانند و با مرگشان خواستار خاتمه یافتن این جنایت‌ها هستند. زمانی که شهید محمدزاده به کسوت روحانیت درآمد آستارا را به مقصد قم ترک کرد و دوستش را تنها گذاشت. شهید سهراب‌نژاد این جمله حضرت امام که «مساجد سنگر است» را سرلوحه کارش قرار داده بود و با محور قرار دادن مساجد به حضور جوانان در مسجد رونق بخشید. امر، امر امام بود و مساجد باید سنگر می‌شدند. جوانان نیز اقبال خوبی به مسجد پیدا کرده بودند. وجود آقای آهنی در محل بهانه‌ای شده بود تا در ماه رمضان بیشترین بهره را از ایشان ببرند. آموزش قرآن توسط شهید محمدزاده جزئی از برنامه روتین مسجد شد که سبب استقبال خوب مردم از برنامه‌ها شده بود.

> تروریست‌ها به مغز شهید سهراب‌نژاد و شهید محمدزاده شلیک کرده بودند. چون می‌دانستند که آن دو چه فکرهایی در سر داشتند. شهدایی که می‌خواستند کمک حال مردم کردستان باشند. ضدانقلاب به سری شلیک کرد که مملو از سودای خدمت بود. خدا خواست این دو در کنار هم شهید شوند تا اجر مجاهدتشان مشترک باشد

ترور ۲ مغز متفکر

اوایل انقلاب وضعیت در کردستان بسیار حساس شده بود و منطقه برای بازگشت به آرامش وجود جوانان غیور از سراسر ایران را می‌طلبید. شهید سهراب‌نژاد پس از مدتی که در گیلان و مازندران به بحث تبلیغات پرداخت، راهی کردستان شد. رفتن او برای جوانان شهر آستارا سخت بود و مردم با رفتن ایشان مخالف بودند. ولی شهید تصمیمش را گرفته بود. باید به جایی می‌رفت که بیشتر به او نیاز داشتند.

از اولین روزی که قدم به کردستان گذاشت همان فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی گذشته را پیگیری کرد و همین فعالیت‌ها حساسیت گروهک‌ها را برانگیخت. در همان دوران شهید محمدزاده نیز در شهر سنندج سکونت داشت و شهید سهراب‌نژاد به قصد تجدید دیدار با دوست دیرینش راهی این شهر شد.

رحیم بقالی مقدم از دوستان شهید خاطره این دیدار را چنین بازگو می‌کند: «آن شب بنا به اصرار شهید هاشم سهراب‌نژاد قرار شد شب را در تبلیغات سپاه سنندج مهمانش باشیم تا بتوانیم بیشتر همدیگر را ببینیم. قرار بود شهید محمدزاده به قم برود و به خاطر تجدید دوستی‌ها قرار شد همدیگر را ببینیم. آن شب را در پادگان ماندیم. بحث و صحبت‌های دو دوست تا شب ادامه یافت و ختم به نماز شب شد. قرار شد صبح در شهر چرخی بزنند و شهید سهراب‌نژاد مناطق ترورخیز شهر را نشانش بدهد. علاوه بر آن قرار شد به بازار انگشترفروشان هم سری بزنند. آن روز به طور خطرناکی بازار خلوت بود و من هم که شنیده بودم نباید به جایی خلوت در این موقعیت پا گذاشت نگران شدم. ولی در همین میانه ناگهان صدای تیر به گوشم رسید. من زخمی شدم و بعد نفهمیدم چه شد تا چشم باز کردم دیدم در بیمارستان هستم، اما از دوستان عزیزم خبری نبود. بعد از پرس‌وجوی فراوان خبر بهت‌انگیز شهادت آن دو عزیز را به من دادند و گفتند شما در منطقه‌ای وارد شده بودید که ضدانقلاب فرصت را غنیمت دانسته و دوستان شما را ترور کردند. تروریست‌ها به مغز آن دو جوان شلیک کرده بودند. چون می‌دانستند که آن دو چه فکرهایی در سر داشتند. شهدایی که می‌خواستند کمک حال مردم کردستان باشند. ضدانقلاب به سری شلیک کرد که مملو از سودای خدمت بود. خدا خواست این دو در کنار هم شهید شوند تا اجر مجاهدتشان مشترک باشد.»

شهید علیرضا محمدزاده

در روز تشییع پیکر این دو شهید مردم آستارا به‌خوبی در صحنه حاضر شدند. تظاهرات و حضور پرشور مردم در تشییع جنازه این عزیزان در تاریخ آستارا بی‌سابقه بود. جمعیت عظیمی گرد هم آمدند و قدر این دو شهید را به‌خوبی ادا کردند.

گفت‌وگو

خاطراتی از والفجر ۸ در گفت‌وگوی «جوان» با چند رزمنده دفاع مقدس

شکار کشتی دشمن با گلوله تانک

علیرضا محمدی

عملیات والفجر ۸ در سال پنجم جنگ، نقطه عطفی در دفاع مقدس بود. در این عملیات سپاه عمده یگان‌هایش را وارد کرد و از همین رو، خاطرات بسیاری در ذهن یادگاران جنگ برجای ماند. در روزهای سرد بهمن‌ماهی که هنوز بوی پیروزی در فاو را می‌دهند، در گفت‌وگو با چند رزمنده دفاع مقدس به مرور خاطرات دو شهید و دو جانباز حاضر در این عملیات پرداختیم.

قایق پر از مهمات

شهید مدافع حرم محرمعلی مرادخانی از رزمندگان حاضر در عملیات والفجر ۸ بود. پسرعمویش سرهنگ داود مرادخانی در نقل خاطرات حضور این شهید در نبرد فاو می‌گوید: در خط پدافندی فاو و در کارخانه نمک من و محرمعلی یک جا بودیم. ایشان مسئول گردان مکانیزه بود و من هم در ادوات بودم. او پاسدار بود و من بسیجی بودم. رسته‌مان فرق داشت منتها هر دو یک منطقه بودیم. همرزمانش تعریف می‌کردند که یک بار مهمات تمام شده بود و کسی نمی‌توانست از سمت خودی به شبه جزیره فاو بیاید. محرمعلی خودش قایق سوار می‌شود و زیر حجم آتش سنگین دشمن مهمات می‌آورد. در حالی که هر آن امکان داشت با اصابت حتی یک گلوله، کل قایق به همراه مهمات منفجر شود، اما پسرعمو این مهم را انجام داد. والفجر ۸ و والفجر هشت‌ها با چنین جانفشانی‌هایی به پیروزی رسیدند.

> یک بار مهمات تمام شده بود و کسی نمی‌توانست از سمت خودی به شبه جزیره فاو بیاید. محرمعلی خودش قایق سوار می‌شود و زیر حجم آتش سنگین دشمن مهمات می‌آورد. در حالی که هر آن امکان داشت با اصابت حتی یک گلوله، کل قایق به همراه مهمات منفجر شود

کشتی و تانک

شهید سیدمهدی لاجوردی از مؤسسان زرهی سپاه نیز از رزمندگان والفجر ۸ بود. برادرش سیدجعفر لاجوردی نقل می‌کند: در عملیات والفجر ۸ تعدادی از کشتی‌های جنگی دشمن از جزیره بوارین کویت برای ضربه زدن به رزمندگان استفاده می‌کردند. چون ما توانسته بودیم فاو را از دست بعثی‌ها خارج کنیم، عراق ارتباط دریایی‌اش را با خلیج فارس از دست داده بود. به هر حال در یکی از این ایام سیدمهدی به همراه یکی از همرزمانش به نام آقای شریفی توانسته بودند تانکشان را در تاریکی تا دهانه اروند پیش ببرند و وقتی هوا روشن شده بود با شلیک گلوله توپ، توانسته بودند یکی از کشتی‌های جنگی دشمن را هدف قرار بدهند. این اتفاق به قدری جالب و در حد خودش بی‌نظیر بود که آقای هاشمی همان موقع در خطبه‌های نماز جمعه آن را بیان کرده بود. برادرم همیشه از عملیات والفجر ۸ به نیکی یاد می‌کرد.

سیمای متقیان

جانباز نادر ادیبی از نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) از تلاش‌ها و مجاهدت‌های غواصان والفجر ۸ می‌گوید: چند ماه قبل از اینکه بخواهیم وارد عملیات بشویم، از ما خواسته شد تمرین‌های آبی را برای آمادگی‌های لازم از سر بگیریم. شروع به عبور از اروند کردیم و با رسیدن به ساحل ام‌الرصاص، به شناسایی خطوط دشمن پرداختیم. هرچه به زمان عملیات در بهمن ۶۴ نزدیک می‌شدیم، شرایط جوی سخت‌تر می‌شد. هوا رو به سردی رفته بود و ورود به رودخانه وحشی اروند با امواج زیر آبی متلاطم و همچنین سرمای استخوان‌شکنی که داشت، سخت‌تر می‌شد. این شرایط در حالی بود که میانگین سنی بچه‌های غواص، شاید به زحمت به ۲۰ سال می‌رسید. به دلیل رعایت اصول امنیتی هم شب‌ها در کلبه‌های اطراف اروند می‌خوابیدیم که نه امکانات گرمایشی خوبی داشت و نه از نظر تغذیه، تأمین کافی می‌شدیم. رنگ پریده بچه‌ها آن روزها، آدم را یاد سیمای متقیانی می‌انداخت که امام علی(ع) آن را به تصویر می‌کشد.

شیمیایی در فاو

فریدون بقا از جانبازان عملیات والفجر ۸ می‌گوید: اذان ظهر اولین روز عملیات بود که دشمن شروع به بمباران شیمیایی کرد. از ظهر آن روز تا حوالی عصر مرتباً منطقه بمباران می‌شد. هوا آنقدر آلوده بود که فیلترهای ماسک هم جوابگو نبود. دشمن وحشتناک‌ترین جنایت شیمیایی‌اش را در فاو انجام داد. یکی از بمب‌های شیمیایی در سه متری ما اصابت کرد و گودال بزرگی ایجاد کرد. هوا از گازهای شیمیایی پر شده بود. هنگام عصر بود که توانستیم خودمان را به کنار اروندرود برسانیم. همان موقع بیهوش شدم. تقریباً هیچ چیز را نمی‌دیدم. اثرات سوختگی روی بدن و صورتم نمایان شده بود. فقط به یاد دارم که ما را به حمام آب سرد فرستادند و بدنمان را شستیم. باز هم بیهوش شدم و وقتی چشمانم را گشودم، متوجه شدم که در بیمارستان لبافی‌نژاد تهران هستم. باور کردنش برای خودم سخت بود چون چند روز را در حال بیهوشی سپری کرده بودم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۹۲

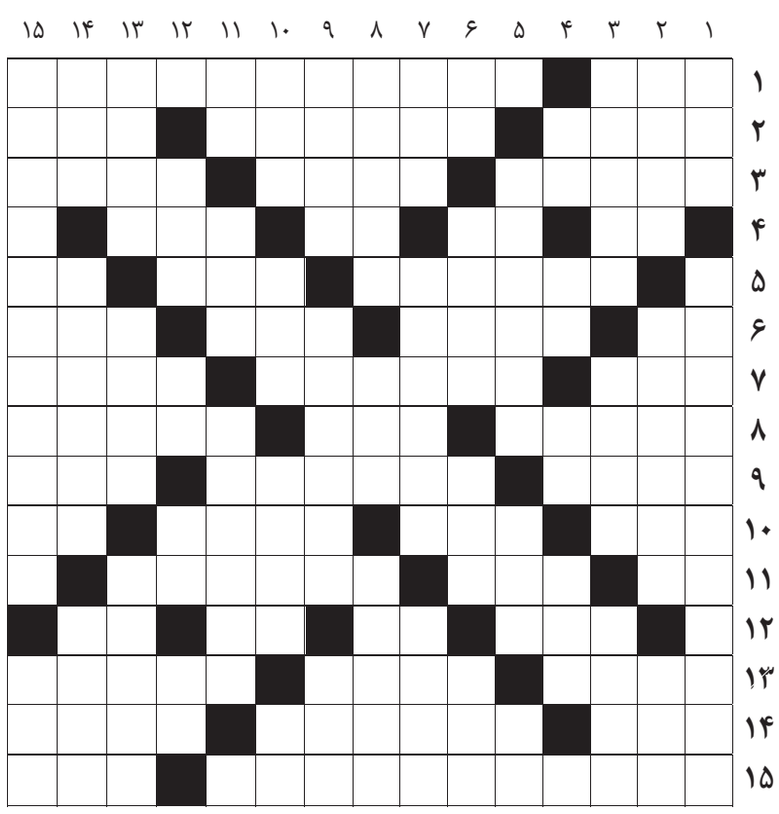

از راست به چپ

۱- این سوره بیشترین تعداد سوگند را در میان سوره‌های قرآن داراست- بزرگ‌ترین بازیکن تاریخ فوتبال فنلاند ■ ۲- تنهایی- سنجش- خروس مازنی ■ ۳- موافق و مناسب طبع- شکسته- مدافع ملی‌پوش استقلال ■ ۴- گونه- کدو تنبل- منقار کوتاه- شیرینی کرمانشاه ■ ۵- استنباط مسائل شرعی از قرآن، احادیث، و اخبار- در آب خفه شدن- پسوند شباهت ■ ۶- کنده کاری- از تانک‌های ساخت ایران- ترش و شیرین- عضو پرواز پرنده ■ ۷- ماه خارج- گوشت سرخ‌شده که تخم‌مرغ روی آن بشکنند- باد گرم تابستان ■ ۸- فرانسوی بازتاب-- قیمت- بازیکن خط میانی فوتبال ■ ۹- طراحی مقدماتی- یک‌هزارم میلی‌متر- موشک ضد تانک ■ ۱۰- یار آفتابه!- دام؛ تله- مقدم‌تر- رطوبت خسیس ■ ۱۱- حرف خطاب- گوسفند ماده- پیروی کردن ■ ۱۲- از حروف شرط- حرف انتخاب- علامت مفعول- کافی ■ ۱۳- اتحادیه جهانی مبارزه با دوپینگ- تباه و خراب- نرمی و نازکی ■ ۱۴- شیمی کربن- درخت انگور- سرانگشتان ■ ۱۵- اعراض و پشت کردن- خوردنی نامأکول

از بالا به پایین

۱- دشنام- اثر علامه مجلسی و از بزرگ‌ترین منابع حدیث در تشیع ■ ۲- لوکس- خستگی- میوه تلفنی ■ ۳- قدوبالا- رنگ به رنگ شدن- ادب‌دان ■ ۴- ماه سرد- بالابر ماشین- عدد رمزی- میلیون در صنعت برق ■ ۵- قالب ریخته‌گری- نوعی چرم- حیوان باوفا ■ ۶- مادر عرب- اسباب و لوازم- از حبوبات- فانوس دریایی ■ ۷- عدد- استان سردسیر- واحد طول فرنگی ■ ۸- یاقوت- کلس- به‌جز؛ به غیر از ■ ۹- از آفات نباتی- با کسی ملایمت و نرمی کردن- کوژپشت ■ ۱۰- دانه تسبیح- جوشیدن- متانت- ضربه سر در فوتبال ■ ۱۱- انتها- جزیره‌ای در مدیترانه- از ورزش‌های گروهی ■ ۱۲- فربه- آش- حرف همراهی عرب- پزشکی ■ ۱۳- کرم شبتاب- سلول، یاخته- گاوبندی ■ ۱۴- خوش و زیبا- نگهبان شتر- خون‌آشام ■ ۱۵- خلیفه- در فوتبال می‌زنند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۴		۱	
۷	۸				۵			۳
		۱			۷		۴	
	۲					۴		
	۱					۸	۶	
			۷	۵				
	۶	۳						
				۸			۹	۱
		۲	۱	۴				

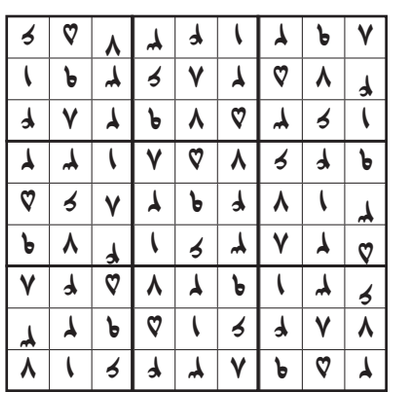

جدول کلمات متقاطع
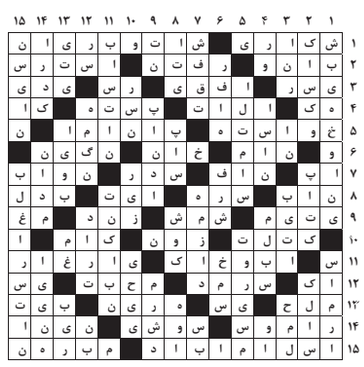
پاسخ جدول شماره ۵۵۹۱